

ولتكن منكم اده يدعون الى الخير



همايون

۱۳۱۳

مهر ماه ۱۳۱۳ جمادی الثانی ۱۳۵۳

شماره اول - سال اول

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس و ستایش بی پایان خداوندی را سزااست که ما را خرد
بخشید و گفتن و نوشتن اموخت و درود بی شمار پیغمبری را رواست
که ما را از کمرای رهایی بخشید و راه نیک و بد را با نشان داد بار
خدا یا تو فرمودی که [باید در میان شما گروهی باشند که دیگران را
به نیکی بخرانند] اینک این بار سنگین را بدوش گرفتیم ما را یاری کن
تا انرا چنانکه تو دوست داری بمنزل برسانیم

اکنون بنگارش این نامه آغاز میکنیم امیدواریم که چنانچه در نظر
داریم او را بانجام برسانیم این نامه اکنون کوچک است (وای میدانید
که هر چه تازه یا باین جهان گذارد چنین است) امید است که پس
از این بر همه چیز او بیافزاییم این نامه بقام دانشمندان بزرگ نوشته میشود
این است که بهترین مقالات سودمند و شیرین را در او خواهید دید

امتی سراسر

اینک اگر از مساکان نامه بخواهید میگوئیم که جراید و مجلات بوستان یا گلستانی را مانند که باید در او همه گونه گیاه و میوه های رنگا رنگ باشد تا هر کس مطابق سلیقه خود از او گلی بچیند ولی آنچه که ما را نیامه نگداری بر انگیزد همانست که در طبیعه این (نامه همایون) نگاشتیم یعنی ما میخواهیم معنی دین را چنانکه هست بنگاریم تا ادانگه ترك دین کرده اند بدانند که چه دانه گرانبهائی را از دست داده اند و انانکه دین دارند آگاه شوند که چه گوهر درخشانی را زیر پا گذاشته و عالم خود و دیگران را تاریك کرده اند و نظر باینکه پس اردین داری بزرگ ترین وسیله اسایش تن درستی است این است که در هر شماره قسمتی از دستور های مهم صحتی را خواهیم نگاشت ردر آخر برای رفع خستگی و کسالت خوانندگان بعضی مطالب شیرین را در زیر عنوان (دستانهای شیرین) می نگاریم

ولی چند چیز است که مادر تمام نوشته های خود باو علاقه بسیار داریم و از نویسندگان نیز تقاضا میکنیم که مراعات آنها را بنمایند اول آنکه از نوشتن مکررات پرهیز داریم یعنی تا ممکن است مطالب سودمندی می نگاریم که در جاهای دیگر کمتر گفته شده باشد دوم آنکه مطالب را با ساده ترین عبارت مینویسیم یعنی تا ممکن است از لغات اجنبی و غیر معموله پرهیز مینمائیم تا اینکه همه کس بتواند از او بهره مند گردد سیم آنکه مطالب را با مختصر ترین عبارت بیان میکنیم نه چنانکه دیده اید بعضی از نویسندگان مطالبی را که میتوان با دو سطر بیان کرد چندین صفحه را بر مینمایند

خلاصه ما میخواهیم اگر خوانندگان یکساعت عمر گرانبهائی خود را صرف خواندن این نامه کردند بقدر آن یکساعت از او بهره برند

شکر گذاری

ما اگر بخواهیم تشکرات صمیمانه مردم قم را از برادرانیکه در قضیه نا کوار سیل قم بآنها همراهی نمودند با الفاظ و عبارات بیان نمائیم مانند کسی است که میخواهد آب دریا را در کوزه بگنجاند - آری آن بیچاره

از هستی افتاده که دستش از همه طرف کوتاه شده اگر بخواهد از کسی که در مثل این وقتی باو همه گونه همراهی ها نهوده تشکر نماید آیا کدام لفظ میتواند گنجایش احساسات او را داشته باشد .

برادران عزیز - این کسانی که مشمول عواطف شما شدند مردمانی بودند که از اول هستی آنها عبارت بود از يك خانه گلی كوچك و فرش و لباس مختصر بیکه تمام را با رنج بسیار در مدت زندگانی با دست و پنجه خود آماده کرده بودند - در شب دوم خرداد در آنشب هولناك که آسوده خوابیده بودند بکمر تبه چشم باز کرده دیدند که صدای غرش هولناك سیل آنها را بمرك تهدید میکند ناچاران هستی مختصر را گذاشتند و با زن و فرزند خود سر بیابانها نهادند وقتی سیل فرو نشست برگشتند سر آشیانه خود - ولی چنان ناله های جانسوزی داشتند که هر دلی را برقت می آورد و حق هم با آنها بود زیرا هر خشتی از آن خانه را بادت خود بکار برده و هرتاری از آن جامه را بادت خود رشته بودند بکمر تبه دیدند که سیل حاصل رنج عمر آنها را بانی درهم پیچید و برد .

اکنون آن مهربانی های شما بود که آتش درونی آنها را تسکین داد و آن همراهی های شما بود که دل داغدار آنها را مرحمی گردید اگر نبود آن همراهی شما امروز باید هزار ها مردم آبرومند زحمت کش بیچاره ترین مردم باشند .

برادران عزیز - شما بوظیفه برادری خود رفتار کردید ولی بدانید که برای همیشه دعای مردان نيك و زنان و اطفال معصوم هم راه شما خواهد بود - آری چگونه شما را فراموش کنند که یادگاری برای آنها از خود باقی گذاردید که زمستان و تابستان در سایه او زنده گی خواهند کرد گرچه اصل خسارت طوری نبود که جبران پذیر باشد - ولی چون

همیشه خسارت بهر دمان بی بضاعت رسید این است که جبران آن آسان تر است . خصوصا اینکه تمام این وجوه از زیر نظر دقیق شخص حضرت آية الله گذشته و میگذرد حتی از مسافرت معموله همه ساله صرف نظر نمودند و شب و روز در هوای گرم تابستان هم خود را صرف سرپرستی و رسیدگی باحوال آسیب دیده کن نمودند چنانکه میفرمودند (وقتی خیال

ما راحت و فکر ما آسوده میشود که به بینیم این مردم بیچاره دارای خانه و منزلی شدید) - ما اگر بخواهیم همراهی های پدرانۀ که این وجود مقدس مخصوصا در این مدت نیست بمردم قم نمودند بیان کنیم از موضوع این مقاله بیرون است لذا این کار را میگذاریم برای وقت دیگر آری چه باك از مرج بحرانرا که باشد نوح کشتیمان اگر مردم قم گرفتار چنین خسارت بزرگی شدند باید خورسند باشند از اینکه پدر تاجداری مانند بندگان اعلی حضرت بهلوی خلد الله ملکه رسر دارند و نگهبانی مانند حضرت آینه الله آقای حاجو شیخ عبدالکریم دام ظله و برادرانی مانند مردم با ایمان و خیرخواه ایران دارند این است که ما صمیمی ترین تشکرات خود را به هیئت دولت و نمایندگان مجلس شورای ملی و جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و اطابق تجارب طهران و اهالی مرکز و ولایات که در این قضیه ناگوار بامام همراهی مادی یا معنوی نمودند تقدیم میداریم

بقلم استاد معظم فقیه و ناطق عالی مقام

آقای میرزا محمد تقی اشراقی

برادران من - این کرانمایه نامه را که تازه مولود مغزهای نورانی و دماغهای باز است عزیز و محترم بدارید و او را یار خانه و بازار و رفیق خصر و سفر بدانید بهترین یار مهربانی است که بی اجر و مزد شمارا براه سعادت هدایت میکند - اگر با قوای روحیه باین تازه مولود عزیز توجه نمودید و ساعتی از شبانه روز را با او بخلوتی آسودید بشما اطمینان میدهم که تحفه های تازه از مملکت دود دست آدمیت به شما تقدیم نماید

برادران من - بزرگترین مردم دنیا کسانی هستند که عالم و عالم کتب علمیه در نزد آنان محترم و در پیشگاه او خود را رام و فروتن بدانند عالم کسی است که از کشور آدمیت باخبر است - کجاست کشور آدهی و حدود این مملکت بکجا منتهی میشود ما بشما مژده میدهیم که در شماره های این مجله محترم شمه از او را بمرض شما برسانم و از حدودش

آگاهتان نمایم تا بدانید که جنگ بزرگان دنیا برای فتح این کشور بجا - و خونهاییکه ریخته شده بهدر نرفته - اینك بطور مقدمه عرض خود را خاتمه داده و چشم شما را براه مسافرتین جدیدیکه از سفر میایند و برای شما تحفه ها میاورند باز میدارم

قرآن

حضرت حجة الاسلام آقای آ میرزا خلیل الله صیمری تفسیری نوشته اند بر قرآن کریم و اکنون قریب سه سال است که او را در حوزه علمیه قم تدریس میفرمایند و هر کس بقدر قوه خود از او بهره برده برای اینکه خوانندگان از آثار گرانبهای این استاد بزرگ بی بهره نباشند ما مقدمه او را بنظر خوانندگان میرسانیم

قرآن در نظر ما

اینك در نظر گرفته ام آنچه از کتاب خدا فهمیده ام بنویسم و لکن پیش از ورود بمطلب میگویم که اگر قرآن را در جلوی رو بگذاری و بانظر حس باو نگاه کنی يك مصحح ساکتی می بینی که اگر او را زیر و رو کنی باز بیصداست این مصحح ساکت را می بینی که نطق و حرکتی ندارد بلکه نه از خود خبر دارد و نه از محیط خود (چنانکه شان هر جسم بی روح است) وجود را یک نفر انسان می بینی انسانی که او را بحیوه فکری معرفی کرده اند که اتم مظاهر حیوة است پس صامتی می بینی در جلو ناطقی و جمادی در برابر زنده ما نگهدار او و او بی خبر از ما این است نهایت نظر حس در باره این کتاب و همین هم نظر ما بود در ایام غرور که سروری داشتیم که ما نگهدار قرآن و نگهبان اوئیم - و لکن امروز آن غرور بر کشته و آن فکر منقلب شده بچیزی بس عجیب

آری چه خبری شکفت آورتر از اینکه در سطور این کتاب به بینی جنبش پیدا شده - گویا خطوط این کتاب نبضی است زنده از زنده یا اعصاب محرکی است که محل عصبيه سیاله باشد و گویا خون

زندگانی در این رشته های عروق ضربان دارد که عالم را بحرکت در آورده عجب تر آنکه نور حیوانی از او جدا شده و در مدارك ما رخنه میکند و ما را زنده مینماید یگنوع زندگی دیگر و از آنجا بقاعده انعکاس نور برگشته و بظاهر متوجه میشود ممالك ما را و هر چه در آنست از شهر و محله خانه و ساکن آنها را زنده گی میدهد بهتر از زنده گی بیشین این بینش را مقایسه کردم با آن غرور خود را خجل دیدم می بینم که قرآن در نظر من بزرگ میشود و من در برابر او کوچک - در اول میدیدم که من مزیت دارم بر این کتاب ساکت و در آخر می بینم که همه چیز ما مستفاد از این کتاب گردیده - یا للعجب قرآن در اول کوچکترین جزء بود از اجزاء ماده که مقدار حجمش قابل مقایسه با حجم عظیمه نبود - امروز می بینم که عالم را زنده گی می بخشد (نو میدانی که بخشنده البته دارنده است) این انقلابات در قرآن فکر مرا خیره میکند لکن خیره گی مقرون بعشق و شیفته گی انچنانکه از یرطاوس جلوی اشعه آفتاب رنگهای فرح انگیز نمودار میشود - یا منشور بلوریرا که جلوی آفتاب بگردانند رنگهای گوناگون ایجاد میکند - قرآن هم پیش فکر عمیق یرطاوس و بلور مضلع ماست من آنچه از قرآن می بینم اینک میگویم و هر کس دیگر هم بخواهد به بیند باید بایک نظر تامل و دقت نگاه کند تا به بیند

بازدید فاتحین اسلام - آن صفحه های کوچکی را که چند سطری با مداد سیاه نوشته من مملکت پهناوری می بینم که سرایرده های فاتحین بزرگ در اوست از میان همین خطوط سیاه افواج بیشمار نظامی بیرون آمده که با روح آسمانی وزی نظامی نمایان شدند - امیر لشکرها را می بینم که با نشانه های قرآنی بیری فتح خود را فرستاده و در هر نقطه از قاره روی زمین برپا کرده و این قشون پر عظمت را در عفت خود قرار داده - چه حیرت آور عالمی است که از قرآن بروز کرده . این کتاب که او را بحرکت می بینی قشونی بیرون فرستاده که هیچ امپراطوری تا کنون نتوانسته چنین قشونی تشکیل دهد - گویا خزانه امپراطورها آنقدر سرمایه و ذخیره نداشته که این کتاب در لابلای کاغذ

خود ذخیره نموده - کدام سلطانی توانسته قشونی را چنین هنگفت تهیه نماید که در نصف قرن نصف قاره زمین را فتح نماید و سیزده قرن هشتصد کرور رعایا را اداره نماید

اطوار این قشون را که من مشاهده میکنم مثل تشکیلات قشونی دول نیست بیش جنگی که بی اسلحه و ابزار جنگ بتواند فتوحاتی انجام دهد ندیده ام آبهم فتح مشکل ترین قلعه ها مانند دلها که نیرومند ترین قوه ها هم بفتح آن قدرت ندارد - تنها قرآن بود که قلعه های سری قلوب را پیشا پیش فتح میکرد

قبل از تجهیز قشون این کار بزرگ را پیش میبرد - قرآن در فتوحات خود تنها نظرش بسطح زمین نبود - بلکه بیشتر نظر او باعماق قلوب بود - نظر قرآن با حیاء قلوب عباد کمتر از نظری نیست که به تعمیر بلاد دارد

لشکریکه بتواند از صماح (که یابی است بین اعیان خارجی و اعماق قلوب) عبور نماید باید با کمال ملایمت حرکت کند - باهنجاری و فشار در فتح این ممالك سودی ندارد - بهتر قوه رای فتح قلوب صوت حقیقت است که در فتح دلها کاری میتواند از پیش ببرد که اسلحه جنگ و توپ و تفنگ نمیتواند - قلعه آهنین دلها را فشار اتومبیلهای قلعه خراب کن نمیتواند فتح نماید - ولی نغمه بلاغت قرآن چنان رخنه در این قلعه ها نمود که بعد از دادن دل خود یاسبان آنها شدند

روحیات

۱ - دین از نظر فلسفه - سؤال از بیدایش هر چیزی که مورد توجه فکر انسانی شود از فطریات اولیه انسان است از این جهت است که بیدایش مجموع عوالم کون اقطار را بخود متوجه کرده و هر کسی بقدر مراتب و استعداد خود اندیشه هایی راجع بیدایش این عالم و مدد سیر این کاروان وجود مینماید - گروهیکه فکر آنها محدود و پیش از پیش پای خود را نمی بینند نمیتوانند که فکر خود را از عالم ماده بیرون ببرند و عوالم دیگر را به بینند ناچار در آغوش ماده برای افکار خود آرامش

گاهی آماده کرده اند . و مبدأ این نظامات محیر العقول را از ماده و قوه دانسته و خود را بکلمات (صدف و اتفاق و اجزاء سدیمیه و اجزاء ذیمقر اطیبیه و جواهر فرد واصل انواع) و غیر آن سرگرم نموده اند . پلی کسیکه در زندانی محبوس بوده و پیش از محیط خود جانی را ندیده عالم را منحصر به همان محیط خود میدانند . اینان اگر کاروانی را به بینند که از ممالک دور دست آمده چون از جغرافیای عالم آگاهی ندارند مبدء و منتهای سیر آن قافله را از اطراف همان محیط خود می دانند . ولی دین بانظر دوربین خود برای آرامش گاه فکر انسانی نظر او را از ظلمات ماده بیرون آورده و وی را باخرین سرحد عالم و مبدء پیدایش انوار رسانیده و پرده هایی را که ماده در جلوی چشم انسان کشیده یاره مینماید و او را بماوراء این عالم آشنا میکند .

بالتیجه دین دماغ انسان را از این افکار ناهنجار که جز مالیخولیا و سرسام نتیجه ندارد نجات داده و برای افکار آرامش گاهی تهیه نموده که از این پندارهای گوناگون راحت باشد .

بقیه این مقاله که قسمت جالب توجهی است بقلم فقه دایشمند آقای میرزا عبدالحسین ابن الدین در دوره زندگانی حضرت آیه الله و تاریخ حوزه علمیه قم در شماره دیگر چاپ خواهد شد .

اقرء وربك الاكرم الذي علم بالقلم

گفتن و نوشتن - از امتداد نقطه حروف تهجی ترسیم و از ترکیب حروف کلمه و از ترکیب کلمه جمله تأسیس میشود و در موقع گفتن و نوشتن اسرار درونی آشکار میگردد بشر از حیت حواس خمسہ بادیگر حیوانات شریک است بلکه حواس ظاهره اغلب حیوانات از بشر قویتر است ولی بشر ضعیف البینه حیوانات قوی الجته را ذلیل و زبون کرده .

نطق در آنکه انشاء - این کلمات سه گانه که لفظاً مختلف و معنی یکی است تفاوت میان انسان و دیگر حیوانات است و همین قوه معنوی است که بشر را بر مادیات خود توانائی داده .

از این مقدمه عنوان این مقاله که از کتاب آسمانی نقل گردیده

روشن میشود که بشر را بواسطه این قوه بر دیگر اصناف برتری داده تا بوسیله خواندن و نوشتن بمرحله مالم یعلم برسد .

علم الانسان مالم یعلم - قوه قاهره نطق در آنکه و انشاء که عزیزی بشر و موهبت بشر آفرین است موجب تشکیلات عظیمه دول و ملل گردیده از ترقی و تنزل ملل که از فلسفه تواریخ عمومی استنباط میگردد معلوم میشود که هر دسته در پرورش قوه انشاء کوشش نمودند بالا رفتند و هر قومیکه این صفت را ضعیف کردند بوادی نیسی رهسپار شدند - چه دانا توانا و نادان ناتوان است .

علم صنعت را ایجاد و صنعت گیتی را آباد نموده است و روح الارواح کل علوم و فنون همین قوه در آنکه است و تکمیل این قوه بواسطه گفتن و نوشتن است زیرا علوم را یا بواسطه درس میتوان آموخت یا مراجعه بیکتب - پس می بیند که هر علمی در نتیجه گفتن و نوشتن مورد افاده و استفاده واقع میگردد - این است که ادبیات در تمام ملل مقام ارجمندی را حائز گردیده - صباح

همایون - آقای صباح رئیس معارف و اوقاف قم در تأسیس این مجله با ما از هیچ گونه همراهی دریغ نفرمودند - ما از مهربانی ایشان سپاس گذاریم .

مجاهد و تبلیغ

یکی از امتیارات مخصوصه نبی خانم (ص) همانسکه فرمود یاری کرده شدم بسبب رعب چنانچه از يك ماه راه رعب اسلام در قلب كفار تاثیر مینمود و قبل از جنگ تسامیم میشدند

خدا در قرآن فرموده وَقَدْ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ (و در بیان حکمت رابطه و بهیه اسب و اسلحه در سرحدات اسلامی که عبادتی است قرین جهاد میفرماید ترهیمون به عدوالله) از این آیات و اخبار معلوم میشود که یکی از وسائل مهمه ترقی و نفوذ اسلامیان ایجاد رعب بوده در خاطر خصم بلکه

(۱) نصرت بالرعب (۲) لئن استطت الی یدك لتقتلنی ماانا بیاسط

یدی لا قتالک

اگر قدری فکر کنیم ضعف و اندام هر قومی از یاس و مرعوبیت ایشان است که حس مدافعه و عرق محاربه آنها را فالج مینماید و از کار می اندازد و دشمن را جری و جسور میکند و بالاترین وسیله فتح و غلبه بر خصم امید مظفریت - شجاعت و عدم مرعوبیت است

میتوان گفت علت انحطاط مسلمین و ضعف شما مؤمنین در قبال دشمنهای داخلی و خارجی برای مرعوبیت و یأس شما است و الا هنوز عدد و مدد شما آنقدر ها به تحایل نرفته که جای سکرت و انقیاد باشد بدیهی است دشمن همینکه خاطر جمع شد که طرف خود مرعوب شده یا بملاحظه دیگری از مدافعه صرف نظر نموده در اقدامات خود جدی میشود و بر جرأت و خسارت خود میافزاید و از هیچگونه ظلم و فساد مضایقه روا نمیدارد

اگر در قصه پسران آدم هابیل و قابیل که مبدء خونریزی و فساد و تعدی در زمین است مراجعه شود بخوبی کشف میشود که باعث جسارت قابیل و جرئت کشتن برادرش همانا اطمینان بعدم مدافعه هابیل بود که فرمود اگر تو دست درازی بسوی من کنی من هرگز دست بخون تو دراز نکنم (۲) و بالعکس اگر فرموده بود من هم در مدافعه با تو دست درازی میکنم شاید منصرف شده بود و این باب شنیع ظلم بروی بنی آدم مفتوح نمیشد

در شریعت مقدسه اسلام عبارات و بیانات مختلفه ایجاد شجاعت و امید ظفر و نصرت در قلوب شما مینماید و بوعده های صریح و صحیح ما را مطمئن میکند (۳) که بالاخره غلبه و فتح با ما است و نباید مرغوب شویم و از احیاء و اظهار حق کوناهی کنیم و بدو جهت اهمیت باین موضوع داده شده که پیغمبر (ص) فرموده افضل اعمال امتی انتظار الفرج (و از التزامات و عقاید راسخه قرار داده که عموماً باید منتظر یک دوره عدل نام و فرج تمامی باشند و بدانند که اگر یک روز بعد دنیا باقی باشد دوات حق تشکیل میشود و اسلام مالک الرقاب عالم میگردد (۴)

(۳) لیظهره علی الدین که هو الذی ایدکم بنصره - کم من فته قلله - سناقی فی قلوب الذین کفر و الرعب الخ (۴) یملأ الارض قسطاً و عدلاً

هر ملتی که دماغش بمحکومیت و مرعوبیت تزریق شد هرگز قیام به استیفاء حقوق خود و مدافعه از حملات خصم خویش نخواهد کرد انهمه ترغیب و تحریص برتذکر مصائب و اقا به عزای ائمه انام خصوص حضرت ای عبد الله علیهم السلام و ثوابیکه مقرر شده برای آنستکه مردم در مقام ناسی فداکاری و مجاهدت را از آن بزرگوار یاد گیرند

و در هر حال در مقابل آن همه دشمن آنطور بخوانند که فرمود الموت خیر من رکوب العار تجدید این مراسم مذهبی در هر سال بلکه در هر روز که کل بوم عاشورا یک شهادتی در مسلمانان غیور ایجاد مینماید که همیشه عرق مجاهدت و حس فداکاری در آنها متحرک باشد و زر بار ننگ و عار مذلت نروند و بفروض آنکه در ظاهر مقهور و اسیر خصم قوی ینجه یاشیم و فشارهای جابرانه آنها را به بنیم روح باید در کمال شجاعت و برهان در نهایت قوت و منطق درغات بلاغت باشد نمی بینی علیا حضرت عقبه بنی هاشم زینب کبری سلام الله علیها در آن حالت اسارت چگونه با ناطقه بایقه حرأت اقامه حجت مینماید و از هیبت و سطوت ظاهره بزیاد روح مقدسش اسیر و مرعوب نشده و چندان امیدوار بحسن عاقبت و مظفریت است که میفرماید هر کار میتوانی بکن که نام ما باقی خواهد بود

ولی افسوس که گوینده و شنونده کمتر متوجه این نکات و دقائق عالی است و این وقایع مهم تاریخی را که حاکی از علو همت و کمال عزت است بطور ذلت و اسارت تلقی می کنند

ای کاش مسلمانها تمیز بدهند و بفهمند که غلبه دشمن بر آن ها از جهة وفور قوت و زیادی سطوت آنها نیست بلکه از غفلت و کمال ضعف و مرعوبیت ما است

بر واضح است جماعتی که خود را علما و عملاً معرفی بر قیت دشمن کردند و از تحمل هر قسم ذلتی و تحمیلی سر پیچی و مدافعه نکردند چه طور ممکن است آثار تعالی و ترقی و حیات و استقلال در آنها ظهور نماید

آن ها نمیکه واقف بر موز ترقیات مال شده اند میدانند که

همین تکاهل و تسامح ما مسلمین است که طوق بنده گی و رقیت بر کردن ما آویخته و هر روز ضربتی کاری به هیکل نازنین اسلام و شعائر اسلامی میخورد چه از متمدنین اروپا و چه از وحشیان نجد و حجاز و افریقا مع التأسف در این عصریکه تعالی و ترقی هر ملتی بوسیله تبلیغ و مجاهدت مربوط شده بحمدالله تعالی مؤنه تبلیغ در هیچ ملتی فراهم و مهیا تر از مذهب جعفری و دین حنیف اسلام نیست

ما مسلمانها از مرعوبیت و یاس و خالی بودن دماغ از فکر مظفریت بالمره از این وسیله باز مانده و موقع را غنیمت نمی شماریم و برای اینکه خوب مطالب را حتی برای نفس خود مشتبه کنیم به مظلومیت موهومی قناعت ورزیده بی غیرتی که بدترین ردائل است در لباس اخلاق مع ولایت نجابت متانت احتیاط تقوی تقیه ترك دنیا عرفان علائم ظهور فتنه آخر الزمان و و و و در آورده خود را از این تکلیف عینی فوری معاف دانسته و در بستر استراحت بخواب غفلت رفته ایم و رفته رفته از اعتبارات و حیثیات ساقط شده ایم و مهابت اسلام و مسلمین که پشت قیصره و اکاسره عالم را درهم شکست از دست دادیم و هیچ عظمتی و شکوهی برای مقدسات و معظمت اسلامی مراعات ننمودیم اینستکه مرعوب و مقهور اجانب واقع شدیم و از داخله خودمان هم مایوس گردیدیم

این همان غروری است که از مبدء جهالت و فن بزرگ شیطان است که باغواء و تلبیس ردائل خبیثه را بصورت ملکات حمیده و مقبحات را بشکل محسنات در آورده و بکار میبرد و بعبارة اخری طلاق نامه را بجای عقد نامه بخرج میدهد گویا هر کس پیغمبری بر نفس خود شده احکام مخصوصی و دستور علیحدت آورده عذر خود قرار داده از معاونت و فداکاری و مجاهده و تبلیغ که امروز تاثیرش زیادت از هر اسلحه است تسامح و ورزیده ایم

ای علماء اسلام ای امراء اسلام ای رؤساء نامی ای برادران گرامی این فرمایش مولی امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرماید ای ملت اسلامی شما جماعتی هستید که در ملل عالم مشهور بدانید و به نیک

نامی ذکر میشوید و بخیر خواهی معروفید در نهوس مردم برای شما مهابتی است که احترام مینماید شما را هر صاحب شرافتی و تعظیم و اکرام میکند شما را هر ضعیفی

ایران

امروز بر سر سه راه است

ایران تا بیست و اند سال پیش راهی را زیر پا داشت که فرسوده و افسرده آن راه را میپیمود.

چون هیاهوی اروپا بیگیری برخاست راه نوین دیگری بروی این کشور کهن آسیا باز شد.

اکنون ایران کدام يك از آن دو راه را به پیماید ؟ ..

آیا آن راه دیرین را که نادانها و کمراهها در آن بسیار و سر منزلش سر افکندگی و شرمساری بود یا این راه نوین پرهیاورا که پستیها و رسوائیها در او فراوان است و سر منزلش جز گرفتاری و نابودی نخواهد بود ؟ ..

آنچه ما میدانیم راه سوم دیگری بروی ایران باز است و آن راه خرد و مردمی می باشد - راهی که راهنمای آن خرد و توشه آن خدا شناسی و مردمی و سر منزل آن آسایش و خورسندی است.

سخن را بازتر بگوئیم : زندگانی که ایران تا بیست و اند سال پیش داشت رویهمرفته زندگانی نیکی نبود . راست است که بنیاد آن زندگی دین بود و دسته های انبوهی از مردم تربیت دینی داشته با يك رشته ستوده خویها از میهمان نوازی و دستگیری افتادگان و پشیمانان بیچیزان و فروتنی و از خود گذشتگی و مانند اینها آراسته بودند ولی چه میتوان گفت بان پراکنده دینی ها که سراسر خاندانها را فرا گرفته بود و بان بیهوده کاریها که بنام دین رواج یافته بود و بان پندارهای بیخردانه که مغزها را آشفته ساخته بود ؟ ! یا چه میتوان گفت بان سست نهادی مردم که کمتر توجهی بحال خود و کشور خود داشتند ؟ ! اگر چه در همه این کارها توده انبوه گناهکار نبودند بهر حال سراسر

کشور آلوده و گرفتار بود .

شورش مشروطه که در ایران برخاست برای چاره این درد ها بود . ولی فسوسا که چند سال از آغاز مشروط نگذشت که سیل اروپا بیگری ایران را فرا گرفته مجالی بکار دیگری باز نگذاشت و خود این هیاهو بود که خواه نخواه زندگانی نوینی برای ایرانیان آماده نمود . ولی این زندگانی هم سخت با ستوده است که اگر بیرون آن شگفت انگیز می باشد درون آن جز گرفتاری و بدبختی نیست . چنانکه ما از این موضوع در جای دیگری گفتگوهای بسیار کرده ایم و در اینجا بگفتگوی دیگر نیاز نمی بینیم .

از اینجا است که ایران باید از آن زندگانی دیرین چشم پوشیده و این زندگانی نوین را هم بر خود نپسندیده برهنمائی خرد و دانش زندگانی دیگری برای خود بر گیرند .

بدینسان که دین را بنیاد زندگانی ساخته از یکسو هم با بیدینی که بدترین آسیب جهان می باشد نبرد نماید و از سوی دیگر خرافات و کمراهیهای دینی را که خود شکل دیگر بیدینی است از ریشه براندازد آیین زندگانی شرقی را که بنیاد راستی و درستی و دستگیری از همدیگر بوده دواره تجدید نماید .

یکی از معایب کار اروپا این قنونهای پیچا پیچ و بیخردانه اوست که امروز ما نیز گرفتار آنها شده ایم .

در ایران باید این قانونها را برانداخته قانون های ساده خرید و پستی بجای آن ها گذاشت .

تجارت را اروپا از معنی خود در بره و اینست که امروز آنهمه گرفتاریها را در زمینه تجارت دارد . تجارت جز راهی برای رفع احتیاجات زندگانی نیست و هرگز نباید آن را اصل گرفته و زندگی مردم را فرع آن شمرد .

علوم و صنایع را از اروپا گرفته ایم و خواهیم گرفت . ولی باید برای ماشینهای کارخانه قانوهائی اندیشید که بیکاری بار نیاورد .

کوناد سخنی : ایران چنانکه امروز از آن زندگانی دیرین بیزار

است و عیبهای آن را یکا یک می شمارد باید چشم باز کرده عیبهای زندگانی اروپائی را هم به بیند و در این رندگانی نوین از همه آن عیبها پرهیز جوید . ایران اگر بچنین راهی در آید بی شک همه کشور های آسیا که هر یکی امروز سرگردان و کمره است از دنبال او خواهند آمد .

ایران چنانکه در قرنهای باستان چراغ آسیا بوده باید از این سپس هم چراغ آسیا باشد و بمشرقیان راه زندگانی بیاموزد .

امروز جهان بیش از هر چیز براهنما نیاز دارد . آن راهنما در شرق ایران باشد و این سرفرازی بهره ایرانیان گردد .

ایست آرزوئی که ما در باره ایران و آسیا داریم آرزوئی که میدانیم خواست خداست و هر آینه بان خواهیم رسید و خود در راه این آرزوست که کوشش مینمائیم

امیدواریم که مجله نوزاد « همایون » که همچون نام خود همایون و فرخنده فال است از هواداران این آرزوی ما باشد و در راه پیشرفت آن یاری ما دریغ نسازد .

این مجله که از يك کانون علمی انتشار می یابد از روی آشنائی که ما بدارنده و نویسنده دانشمند آن داریم امیدواریم که کرانمایه ترین نیکی را برای ایران انجام خواهد داد بویژه در زمینه نبرد با خرافات و کمراهیهای دینی که این مجله بیش از همه شایستگی چنال نبرد را دارد و نگارش های آن در این باره اثر خاصی را خواهد داشت . و اینست که ما از انتشار آن امیدواری افزوده از خداوند فیروزی و پایداری آن را خواستاریم

سید احمد کسروی

زبان خنثی

براهل اطلاع پوشیده نیست که زبان امروزی ما زبانی است مرکب از فارسی ، فرانسه ، انگلیسی ، عربی ، ترکی و دیگر زبانها - زیرا هر دسته از فارسی زبانان که چند کلمه از لغات خارج یاد گرفتند برای اینکه بدیگران بفهمانند ما زبان دیگر مدانیم آن چند کلمه را

با مناسبت یا بی مناسبت در هر جا گفتند تا اینکه زبان ام-روزی ما معجونی شده است که نمیتوان هیچ اسمی رویش گذاشت و این خود پیداست که چه ضرر ها همراه دارد

اولا اینکه هر زبانی دارای دستور ها و قوانینی است مختص بخود پس اگر دو زبان با یکدیگر مخلوط شدند نظام قوانین او نیز بهم می خورد در این هنگام مانند انسان خنثی (که نمیتوان احکام مرد یا زن را بر او بار کرد) تکلیفش مشکل میشود یعنی از سالها زحمت باز نمیتوان مطلبی را درست و بی غلط نوشت بلکه اگر یک نفر خارجی بخواهد این زبان را یاد بگیرد برایش سخت و دشوار است زیرا رشته دستورش بهم خورده

دوم اینکه اگر کسی بخواهد امروز يك كتاب يا روزنامه فارسی را بفهمد ناچار است که چندین زبان دیگر را هم بداند بلکه پس از چندین سال زحمت باز بیکدسته الفاظی برمیخورد که فهمیدنش مشکل است زیرا آن دسته الفاظیکه دیگران آورده بودند و مردم آن زحمت بسیار یاد گرفته بودند کهنه میشود اینک باید الفاظ قلمبه تازه تری آورد که بتوان با آنها اظهار فضل کرد

پس نتیجه این میشود که میبینید امروز بیشتر مردمانیکه سالهای دراز زحمت کشیده اند و تحصیل سواد کرده اند نمیتوانند از این کتابها و روزنامه ها بهره به برند - این است که نا امید شده کتاب را کنار میگذارند و کوتاهی را هم از جانب خود میدانند غافل از اینکه این جنایتی است که از این آقایان خود خواه به آنها رسیده تعجب اینجاست که وقتی نوشته های آنان را نمیخوانند از مردم گله ها میکنند و می گویند در ممالك متمدنه روزنامه چنان است و مجله چنین ولی نمیگویند که آن ها تا چه اندازه از استعمال الفاظ بیگانه دوری میکنند پس چه خوبست که اهل قلم و بیان دست از این خود نمائی ها بردارند و از این قلمبه بافی ها چشم پيوشند تا هر کسی بتواند گفته ها و نوشته های آن ها را باسانی بفهمد

بیمار را دیدم که در نزد طبیبی آمد گفت دلم درد میکند طبیب پس از معاینه گفت درد دل شما (امبارا کاستریک است) بیمار گفت آقا يك چیزی بگوئید که من بفهمم من (انبار سرسریک) چه میدانم چیه ما تا بحال می شنیدیم که دل انبار ... است ولی نشنیده بودیم که انبار سرسریک هم باشد آقای دکتر دل من درد میکند ولی به بخشید اسم باین کندی ندارد - بالاخره پس از گفتگوی بسیار نسخه را گرفت دید بفرانسه نوشته گفت آقای دکتر در صورتیکه شما ایرانی من ایرانی دوا فروش ایرانی برای چه نسخه را « بفنارسه » مینویسید گفت برای همان چیزیکه آن اقا کتاب عبری نوشته در صورتیکه خودش فارسی خواننده فارسی فروشنده هم فارسی است

ما میگوئیم چیز را یکسره عبری یا فرانسه نوشتن بجای ضرر ندارد زیرا هر کسی تکلیف خود را با او میداند عیب بزرگ در این است که مفردات زبانی را جزء زبان دیگر کنند در این صورت زبان خنثی میشود و تکلیف او نامعلوم

مجله نگاری

حضرت آقای مدیر محترم مجله همایون - چون از این بی بضاعت تقاضا فرموده بودید مقاله در تاریخ مجله نویسی و آغاز پیدایش و معنی آن بنگارم - لذا محض امتثال این تقاضای دوستانه بنگارش این مختصر با کمال عجله می پردازم

بسی جای خورسندی است که در این موقع یکی از مهمترین نشانه های سعادت را در جلوی روی خود می بینم گرچه شاید پاره از مردم بی خبر که هنوز حکم « قرباغه و چاد » در باره آنها جاری است این منشورات را مضر بدانند یا الاقل مطالعه آنها را بیهوده بشمارند ولی ما بان ها کار نداشته و بنوبه خود از این اقدام مهم که زاده یکروح قوی است قدر دانی میکنم - ضمنا برحسب تقاضای آن مدیر محترم بنگارش این مقاله اقدام میکنم

مجله نویسی چیز تازه نیست و آنچه که مشهور است اولین مجله

که یا بدائره وجود گذارده مجله است که در قرن ۱۵ مسیحی در مملکت آلمان انتشار یافته - بطوریکه عامه سابقه دارند مجله مجموعه ایست که برای معلومات متنوعه نوشته میشود و تنها همین ما به الامتياز مجله و کتاب است از این جهت میتوان کتب آسمانی را مانند مجلات دانست - چرا که مصاحف آسمانی معلومات و احکام متنوعه ایست که در یکجا جمع شده - لکن آغاز مجله نویسی بشکل حاضر پس از اختراع چاپ در سنه ۱۴۵۰ میلادی از طرف چند نفر نویسندة انگلیسی در سال ۱۵۸۸ شروع شده و در سال ۱۶۳۱ روزنامه باشتراک چند نفر فاضل فرانسوی در عالم منتشر شد - انشاء الله در آتیة مقالة مشروحی در این موضوع نگاشته در همین مجله درج خواهد شد

قم - محمد حسن الموسوی الجزائري

احترام زن

دستة از مردم امروزی که دم از تمدن میزنند و از حقیقت آن خبر ندارند میگویند که امروز زن در عالم محترم است پس باید بکوشد تا حقوق خود را بگیرد - ولی اگر در رفتار و گفتار آنها بنگریم می بینیم که این هیاهو و جنجالیکه برپا نمودند و اینگونه برای زنان سنک بسینه میزنند و خود را دایة مهربان تر از مادر میسازند نیست مگر برای شهوت رانی - این سخنان دامهائی است که برای صید کردن این بیچاره گان درست کرده اند - آیا در این مملکت چه حقوقی از زنان غصب شده - اگر غسل زهر آلودی را از جلوی نادانی بردارند آیا میتوان او را غصب حق نام نهاد - ما به بینیم زنان از این حقوقیکه امروز گرفته اند چه بهره بردند - آیا جز آن است که تا هنگامیکه آب و رنگی دارند باز بچه یا بقل آنان مورد احترامند ولی وقتی که آن طراوت و جوانی رفت آن حرارت و مهربانی ها هم میرود

پس باید بگوئیم کسانیکه این رفتار را دارند زنان را از پست ترین موجودات میدانند یعنی آنان را تنها برای تخلیه قاذورات و دفع شهوت و بوالهوسی میخوانند

شما ای گلهای گلستان طبیعت فریب این سخنان بی حقیقت را نخورید و از آمیزش با مردان سخت پیرهیزید چنانکه از حیوانی درنده میگریزند زیرا مردان اگر هر قدر پا کدامن و عقیف باشند باز هم در برابر جذبة جنسی که نیرومند ترین قوه هاست تاب مقاومت ندارند علوی طالقانی

مسابقه تعمیر مقبره فردوسی علیه الرحمة

بالتزام عدم استعمال لغات مختلفه غیر از فارسی معارف

شبی از دل اهرمن تار تر
که تاروز گردد شه اختران
سیه گیتی از چهره روشن کند
همان تا بدم - مزده بامداد
که گردید از بام گردون پدید
هوا را ببر زرفشان جوشنست
جهان سر بسر پرزیر تو شده
چو اندیشه های نو بهلوی
کهن دانش رهبر کار نو
زدانای توسی چوشه یاد کرد
نکوشاهکاری بداینکار شاه
زفرخنده روزیکه گیری شمار
که از اده دانای طوسی نژاد
بمنشور خسرو ز نزدیک و دور
که گیرند جشنی بفرو شکوه
سخن سنج دانا هنرمند طوس
سراینده داستان عجم
چو دریافت کاینمرز دانشوری
از آنروز آشفته کاینمرز یاله
ز تازی بایران در آمد شکست

مرا ز اختران دیده بیدارتر
سر آرد برون از در خاوران
بما خارسان رشک کاشن کند
خروش خروس از دم بامداد
شه خاوران را درفش سپید
زمینرا بتن جامه روشنست
کهن گیتی از روشنی نوشده
که بخشد کهن مرز جمرانوی
بر آرد ز شاخ کهن بار نو
کش آرامگاه باید آباد کرد
که نابرده شاهی بر اینکار راه
پایان شده سال ازوی هزار
سوی آشکار از نهان پانهاد
بسرهای بیدار انگیخت شور
بیاد هنرمند دانش پژوه
که بودی خرد بردش خاکبوس
کندارنده نام دارا و جم
رها کرده یکسر زبان دری
جوانان خود یافت در خون و خالک
سرایا زبان دری شد دست

گد از ان زسوز درونی همه
 میان گروه اندران تنگنای
 بقتها یکی مرد باجاه و فر
 بیهنای دانش سخن سنج طوس
 زبان دری از هنر تازه کرد
 چو از راه دانش زبان برگشاد
 بی چاره جوئی بهنگام کار
 چو در طاس لغزنده افتاد مور
 بر این چاره گرداور چاره ساز
 که بر ما زیان زبان سود کرد
 زهر یربها دردانش که سفت
 سخنگوی دانای بیدار مغز
 ز شاهان پیشین چو او یاد کرد
 ندانم چه شد تابسالی هزار
 خداوند گاران دیهیم و گاه
 شه یهلوی خسرو نامدار
 بجا کار شه را ستایش رواست
 بشا هنشهی ما یه یهلوی
 که یزمرده زان جان داننده شد
 بدی و نکوئی زید جاودان
 تفاوت بود خواجه و بنده را

توحید

ایکه توئی خالق و معبود ما
 ریزه خور خوان توشاه و گدا
 جز تو نبوده است در آغاز کس
 از در لطف و کرم ای پادشاه
 از تو بود آنچه شده در وجود
 رزق ده و ملجا و مسجود ما
 ذات تو جاوید بود ما فنا
 هم بسر انجام تو جاوید و بس
 عفو کنی کوه گناهی بکاه
 تو بنمودی همه تابود بود

ما همه گی تابع فرمان تو
 بنده نوازی تو فریاد رس
 در شب و روزیم ثنا خوان تو
 جز تو نداریم امیدی بکس
 یاس پدر نگهدارید

یکی پیر مردی بدیدم یریش
 زرنج جهان قد او چون کمان
 به گریه همی گفت آن پیر مرد
 که باشد مرا کودکی بس شیرین
 دلم کرده ازرنج و سختی دو نیم
 بمیرم من و راحت ازغم شوم
 نموده است روزم سیه این پسر
 بمن هر چه این سان کند او رواست
 چه یاس پدر من نمی داشتم
 پدر را جفا کرده ام بی حساب
 از این روی بر من چنین ما جراست
 که دارد دل ازرنج و غم ریش ریش
 دلش پر زانندوه تهی از توان
 بحالی غمین و دلی پر ز درد
 که کرده مرا ازغم و رنج یار
 خدایش بزودی نماید یتیم
 روم فارغ از رنج عالم شوم
 امیدم که گردد چه من او یار
 که هر کس چه من کرد اینش سزا است
 زهر خود این تخم را کاشتم
 که گشتم زدست پسر دل کباب
 که در جای آن حال اینم سزا است
 محمد همایون

خدا پرستی

اگر بخواهیم عمارتی پایدار بماند باید بر روی پایه استواری گذاشت
 و الا از باد و باران و دیگر حوادث روزگار بزودی سرنگون خواهد
 شد - اینک اگر بخواهیم برای نظام زندگانی پایه استواری پیدا کنیم بهتر
 از خدا شناسی چیز را نمی شناسیم - زیرا هر کاریکه برای غیر از خدا
 باشد برقرار نخواهد ماند

چنانکه گفته اند مردی شنید پسر یکی از بزرگان مرده برخواست
 رفت برای تشییع جنازه او در بین راه دید جنازه را میاورند معاموم شد
 که این جنازه خود آقا است و اینک پسرش در دنبال او عزادار می رود
 از همانجا برگشت گفت ما جنازه پسر آقا را تشییع می کردیم برای آقا
 حال که معلوم شده خود او مرده جنازه اش را برای که تشییع کنیم
 اینک به بینید اگر همه کارها مانند کار این مرد برای آقا یا مال

یا جمال یا امثال اینها باشد کار دنیا بکجا خواهد کشید
 زیرا اینها همه بر کاهی را ماند که در جلو تند بادی باشد هر
 ساعت در يك طرف میرود آیا میتوان اینها را پایه اعمال نيك قرار
 داد - اینکه دین اسلام از ریا نکوهش بسیار کرده برای همین است که
 مردم کارها را برای خدا کنند تا بعمل خود پایدار بمانند - آنانکه
 باسم وطن پرستی و معارف پروری و غرور ملی و امثال این کلمات از
 دیگران کاری میخواهند باید بدانند که خود را فریب میدهند والا کسی
 گوش باین حرفها نخواهد داد

مگر ما خود ندیده ایم که در زمان های پیشین که خدا شناسی
 در میان مردم بیشتر بود چه بنا ها و مدارس و آب انبار ها و یلها
 و موقوفات دیگر از خود بیاد کار میگذاشتند - ولی اکنون تمام آن
 کردار های نيك از میان رفت و اگر هم باشد باز از همان مردمان
 خدا پرست است یا برای غرضهای مادی دیگری است که اسم او را وطن
 پرستی یا چیز دیگر میگذارند

کسانیکه میخواهند با تعلیم و تربیت بدون همراهی دین این بشر
 جنایتکار را بنیکو کاری وادار کنند تمام زحماتشان نقش بر آب خواهد
 بود - آری تعلیم و تربیت دو مقابل دو قوه نیرومند شهوت و غضب
 مانند یسه ضعیفی است در مقابل تند بادی هیچ کدام را در مقابل چنین
 دشمنی قوی تاب مقاومت نیست - چنانکه پادشاهی گریه را تربیت کرده
 بود که در مجلس او شمع بر دست میگرفت و با ادب مینشست تا به
 دیگران بفهماند که همه چیز قابل تربیت است وزیر دانشمند سلطان گفت
 بلی همه چیز قابل تربیت است ولی تا هنگامیکه خواهش طبیعت بر ابرش
 نباشد - این بود که موشی گرفت و در مقابل آن کره رها کرد
 کره در اول امر بمقتضای تربیت قدری ایستاده کی کرد آخر در مقابل
 جست و خیز های موش بی تاب شد ناچار شمع را بر زمین انداخت و
 دنبال موش رفت

مگر خود ندیده ایم که کره های تربیت شده اروپا که کوس
 تمدنشان از افلاک گذشته برای یکپاره گوشت چگونه بجان یکدیگر افتادند

و مدتها زمین و آسمان و دریا را یکپارچه آتش کردند و شاید چیزی
 نگذرد که از این بدتر ها را هم به بینیم

بت پرستی

بت پرستی گیاه خود روئی است که هر چه کوشش شود برای
 برداشتن ریشه اش باز می بینی پس از مدتی از يك گوشه سر درآورده
 ادیان الهیه مخصوصا دین اسلام برای برداشتن ریشه این گیاه خود رو
 سعی بسیار کردند - اینکه دین اسلام صورت سازی و قبر سازی را منع
 کرده و گفته در مقابل آتش و انسان و قبر امام و پیغمبر نماز نخوانید و معابد
 و مساجد را ساده و بدون آرایش خواسته و دیگر این گونه احکام همه
 برای این است که اصل و ریشه بت پرستی برداشته شود - راستی با این
 همه سد های محکمی که دین اسلام در جلوی پرستی گذاشت هیچ گمان
 نمیرفت که بتوان از او کمترین اثری در این دین مقدس پیدا کرد
 با اینحال می بینید امروز هزارها کوه و سنگ و درخت و رودخانه
 و بناء و امثال اینها است که آنها را می پرستند - آری می پرستند
 ولی نه بعنوان لوهیت بلکه آنچنانکه بت پرستان بت را میپرستند
 و خدا از زبان آنها میگوید (که اینها شفیعان ما هستند نزد خدا ما
 آنها را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را بخدا نزدیک کنند

هر گاه دلیلی یا مدرکی از آنها بخواهند چیزی نمیدانند و یا
 اگر بدانند خواب است آنهم خوابیکه معلوم نیست از کیست و بر فرض
 گرفتیم معلوم باشد مگر خواب هم میتواند مدرک احکام و تکالیف باشد
 چنانکه حضرت صادق در جواب کسانی که برای بعضی تکالیف خود ادعای
 خواب میکردند میفرماید (دروغ میگیرید دین خدا چیزی نیست که
 بخواب دیده شود - آری اگر بنا بود که مدرک احکام بخواب درست
 شود جهت نداشت که برای تنقیح احکام علماء آنهمه زحمت های بیحساب
 را بخود بدهند - ممکن بود هر کسی برای خود خوابی به بیند و تکالیف
 خود را معین کند - راستی تعجب است در جائیکه علماء بر حجیت اخبار
 معتبره اشکالها دارند اینها می خواهند با خواب هر پیره زن تکالیف خود را معین کنند

خود پرستی

اگر وارد گلستانی شدید که در او همه گونه کلهای رنگارنگ دیدید ولی در گوشه و کنار او خاری چند سر درآورده آیا سزاوار است که برای این چند خار از آن کلهای زیبا چشم ببوشید - یا وارد شهری شدید که دارای همه نوع عمارات زیباست و در گوشه او هم ویرانه چند دیدید آیا سزاوار است که آن شهر را ویرانه بخوانید - البته خواهید گفت نه - زیرا هر کالی با خاری و هرمعموره با ویرانه و هر یکی باید همراه است نمیتوان بکنایه بد از خوب هم چشم ببوشید ولی انسان در هنگام گفتار چیز را میگوید و در هنگام کار جز آنرا میکند که میگوید - زیرا مبینم که چه نفاق ها و دشمنی های ارئی که در میان دو قوم است برای يك بد رفتاری که صد سال گذشته یکی از اینها یا دیگری کرده و چه بدبینی ها که نسبت بقومی دارند برای يك کار زشت که از یکی از اینها سر زده - هرگاه از تاریخ هم شاهد بخواهیم می بینیم که بیشتر این جنگها و خونریی ها برای چند نفر کناهکار بوده و در نتیجه خون هزارها مردم بیکناه را ریخته اند بزرگترین خونریزیهای دنیا یعنی خونریزی چنگیز نبود مگر برای چند نفر ستمکاریکه سوداگران او را کشتند

اینها که تا کنون گفتیم همه تا هنگامیست که اینها بستگی بادیگران دارد وای هرگاه باخود بیننده بستگی داشته باشد مطلب بر میگردد یعنی چنانچه ویرانه داشته باشند پر از خار همه را گلستان می بینند مثلا شما که تا امروز پنجاه سال زنده کی کرده اید شاید پنج نفر را ندیده اید که از خود عیبی گرفته باشد ولی در هر روز بیش از پنجاه نفر می بینید که بدی دیگران را میگوید این نیست مگر در نتیجه همان خود پرستی که همواره بدهای خود را نیک میبیند و نیکی های دیگران را بد پس باید دانست که همیشه در گلستان خار هم پیدا میشود اگر چه مال شما باشد و درخارستان کل هم یافت میشود اگر چه مال دیگران باشد مرد دانا آنکسی است که هر جا کل را کل به بیند و خار را خار

تبلیغات

هر کلامی را که انسان میشوند یا هر عملی را که می بیند مانند تخمی است که بر زمین دل پاشیده میشود - گاهی میوه اش فوراً نمودار میشود و گاهی پس از مدتها و گاهی هم بی نتیجه میماند - وقتی در روحيات هر قومی دقت کنید می بینید همه در نتیجه تبلیغ های قوی و عملی است که بمرور ایام در آنها تزریق شده - تبلیغهای نیک یا بد در زندگانی هر قومی تاثیر بسیار دارد از اینجهت در بعضی ممالك برای تبلیغات وزارت خانه مستقلى تشكيل میدهند

شما وقتی این فساد اخلاق جوانان و بی عفتی زنهای امروز را ببینید قبول میکنید که همه نتیجه و میوه همین نوشته ها و تبلیغ های سینما و گرامافون و نمایش هاست - آری وقتی آنجوان بوالهوس و آن دوشیزه نارس هر دو اهم در جلو پرده سینما نشستند و دیدند که زن و مرد برهنه و عریان می آیند و یکدیگر را در آغوش میکشند و بوسه های گرم و طولانی از یکدیگر مینمایند آیا آتش شهوت آنها شعله ور نخواهد شد آیا این کار زمینه برای هر گونه فساد اخلاق آماده نخواهد کرد آیا این آتش خرمن هستی آنها را نخواهد سوزاند - بلی میسوزاند چنان که آتش افروخته هیزم خشك را میسوزاند - ناچار نتیجه این میشود که می بینید یعنی پرده های عفت در اول جوانی پاره شده و مردم مانند سیل بطرف یرتگاه سوزاك و سفیلس میروند

بلی مدیر سینما و نمایش یا چاپ کننده امثال کتاب ایرج طالب پول است او را کجا دل میسوزد اگر جوانان بدبخت در نتیجه کردار زشت آنها بیچاره و گرفتار شوند - او طالب مال است اگر همه مردم باتش رفتار او بسوزند او را چه باك است - او تنها می بیند که بواسطه این نمایش یا چاپ این کتاب پول مانند سیل بجیب او سرازیر میشود - وای نمی بینید که از این کار چه خرابی ها به بنیاد هستی مردم وارد میاید دیگران هم در برابر این وضعیت خواموش نشسته و تماشا میکنند ولی این نامه که بهمت حضرت والا آقای محمد میرزا همایون پور تاسیس شده امید است این وظیفه خود را چنانکه باید انجام دهد

رنج بیهوده

بر همه کس روشن است که اگر انسان در این جهان گنج بخواهد باید رنج ببرد . ولی باید دانست که از هر رنجی هم گنج پیدا نخواهد شد بلکه آن رنجی است که از روی دستور پیغمبران یا از روی اندیشه و آزمایش صحیح باشد والا نه تنها سودی ندارد بلکه هر چه بیشتر کوشش کند از مقصود دور تر گردد . این است که خدایتعالی در قرآن میفرماید (میخواهید بشما بگویم که زیان کارترین مردم کیانند - کسانی هستند که رنج بیهوده میکشند و کمان هم دارند که کار خوب میکنند

گذشته از اینکه برای این انسان که باید بار تکالیف احکام الهیه و قوانین موضوعه را بدوش بکشد و برای آماده کردن لوازم زندگانی اینهمه با کثرتی نبرد نماید رنج بیهوده برای چه ؟ پس چه بهتر که ما کار های خود را بسنجیم تا رنج بیهوده نکشیده باشیم

ما هم برای همین مقصود این کتاب را نوشته ایم و آنچه در این باب (یعنی کار های بیفایده که بنام دین یا آداب و رسوم یا برای تقلید یا نادانی و غیر ذلك معمول است) دانسته ایم جمع آوری کردیم و در هر شماره در زیر عنوان (رنج بیهوده) از نظر خوانندگان می گذرانیم .

امید است که خواننده کان نیز از همراهی با ما دریغ نکنند و آنچه در این باب میدانند بعنوان یاد آوری یا مقاله بنویسند با اجازه حاک و اصلاح برای ما بفرستند - هر چه نمرت با چیزیکه مردم سالهای دراز باو دلبستگی پیدا کرده اند سخت دشوار است ولی گفتنی باید گفته شود اگر خوانندگان هم بانها اعتراض دارند سزاوار است که بگفتگوی زبانی وقت ما و خود را تلف نکنند (زیرا مباحثه شفاهی خود یکی از رنج های بیهوده است که نتیجه از او گرفته نخواهد شد) بلکه اعتراضات خود را بنویسند - جواب آن ها بطور خصوصی یا در مجله داده خواهد

گفتار اول - لفظ بی معنی

اگر بگوئیم که مقصود از لفظ معنی است باید لفظ را پوست و معنی را مغز یا لفظ را جامه و معنی را تن بخوانیم - آنجا که تن زیبا نباشد جامه زیبا سودی نبخشد - الفاظ شیرین که دارای معنی پسندیده نباشد مانند جامه های رنگین است که در برزالی باشد - آنانکه بیافتن الفاظ بی معنی دل خوش اند مانند کود کاند که بداشتن گردکان بی مغز خرس خالند - فرقیکه دارد این است که اطفال برای بدست آوردن آنها رنجی نمیکشند ولی اینها عمر عزیز و فکر گرانبهای خود را صرف او میکنند

هر کس در دنیا هر رنجی را تحمیل میکند باید بهره از اینجهان یا آنجهان در نظر بگیرد - آنانکه بارنج فراوان این اشعار بیهوده را میسرانند چه در نظر گرفته اند - زمانی زلف یار را تشبیه بمار کرده و خود را گرفتارش میکنند و گاهی تشبیه بشب تار کرده و در تاریکیش مینشینند - گرفتیم که در فراق یار یا وصل او شعری گفتند که در يك مصراع او تمام صنایع حقائق السحر بکار رفته آیا کدام يك از دردهای ما را میتواند دوا کند - آیا از این بیهوده سرایی ها چه بهره میتوان برد اگر خروار ها از این الفاظ بی مغز را جمع کنید و در دکان سبزی فروشی به برید آیا چند شاخه سبزی بشما میدهند گرفتیم که اینها قیمتی هم داشته باشد ولی امروز پس از اینکه هر تار موی محبوب را صد ها هزار بار بهمه چیز عالم تشبیه کرده اند آیا باز هم میتوان بهائی برای آنها دانست

باز اگر بهمین گفته های بیهوده اکتفا میکردند زیانی نداشت - ولی می بینید که چگونه عقیده های زیان آور و زهر آلود خود را که در هیچ جامه نمیتوان آشکار کرد او را لباس شعر میپوشانند و آشکار میکنند و میگویند که شاعران معذور اند تو گوئی که از برای شعر و شاعری شرم نیست و هر چه کند ازاد است - چنانکه شاعر را دبدبند که با خری جمع شده او را گفتند که چرا چنین میکنی گفت

مگر نشنیده (یجوز للشاعر مالا یجوز لغيره) یعنی رواست برای شاعران چیزیکه برای دیگران روا نیست
ما نمیدانیم که این آقایان این اجازه را از کجا و از کی بدست آورده اند که اینگونه خود را اوس کرده و با خدا و خالق ستیزه گری می کنند .

کزافه بافی یا تعارف - میدانید که امروز در گفتن و نوشتن تا آن اندازه که بتوانند برای مخاطب القاب و عناوین میاورند ما کار نداریم باینکه این کار خوبست یا بد ولی میگوئیم اینها اگر هم قیمتی داشته امروز آن قیمت را از دست داده زیرا هر عنوانی که شما از آن بالاتر ندانید برای هر بی سر و یائی هزارها مرتبه نوشته شده - پس اگر شما برای خود قیمتی میدانید بهتر این است که از این کزافه بافی ها چشم پیوشید و مطالب را هر چه ممکن است ساده و بدون آرایش بیان کنید

گفتار دوم - آواز دهل

مردمان بی اطلاع همین که اسمی از اروپا بشنوا از اوضاع آنجا میشنوند آه های حسرت ازدل پردرد میکشند که چرا وطن ما نمیکوشد تا خود را بقافله تمدن برساند - غافل ازاینکه این قافله با سرعت عجیبی بطرف نیستی میرود - امروز حال اروپا سخت پریشان است از یکطرف آلات جنگی هر ساعت تمام نفوس غربیان را تهدید میکند از یک طرف زیادی کارخانجات ملیون ها مردم را در هر کشوری بیکار و گرسنه کرده - از یک طرف قانون های بیج دریغ آنجا هزاران دزد و خائن و جنایتکاران زبردست ایجاد کرده - آری اروپا در صنعت و اختراع پیشرفتهای مهمی کرده ولی افسوس که هرچه بیشتر رفته بیچاره تر شده

ما که خود اروپا نرفته ایم و اوضاع آنجا را ندیده ایم ولی اگر اروپا همان است که همه روزه آژانس های خارجی از او خبر میدهند باید گفت که اروپا سخت بیچاره شده باید گفت که این سر زمین تمدن چون انبار باروتی شده که باندك جنبشی سراسر گیتی را میسوزاند باید

گفت که این سر زمین علم و دانش با همه هنر ها بحال خود در مانده این هیاهوی بسیار که از جانب اروپا میشنوید و شما را فریخته کرده آواز دهل است یعنی تماشش صداست و مغز ندارد - این صنعت و اختراع ها که از اروپا می بینید و شما را شیفته کرده ظاهر سازی است (یعنی مانند بعضی مردمان لوس که از مخارج ضروری میکاهند و بارایش خود میافزایند) پر عالی و جیب خالی است پس باید گفت که آنان که دنبال اروپا افتاده و کوشش میکنند که خود را باروپا برسانند کورهایی هستند که دنبال کور دیگر افتاده و (رنج بیهوده) میکشند بلکه خود و دیگران را بسوی یرتگاه نیستی میکشند

دین و دنیا

بزرگترین آرزوی هر کس در این جهان صحت و تن درستی است و بدست آوردن این نعمت گرانها محتاج بدانستن دستورهای صحی است اکنون اگر بخواهیم بهترین دستورهای صحی را بشناسیم باید دستورهای مقدس اسلام را بنویسیم - زیرا آنها گذشته ازاینکه مورد تصدیق اطباء بزرگ است انجام وظیفه دینی نیز میباشد

ولی متأسفانه نویسندگان کمتر در پیرامون آنها چیزی نوشته اند این است که ما از این شماره در زیر عنوان (دین و دنیا) دستورهای صحی اسلام را مینگاریم با مراعات نکات ذیل

(۱) - این دستورها فقط از روی کتب صحیحه معتبره یعنی کتب اربعه جمع آوری شده است ۲ - این دستور ها تنها دستور های مهمی است که مورد قبول هر کس میباشد ۳ - آنجا که محتاج بتوضیح نباشد فقط بذکر عین خبر اکتفا میکنیم و آنجا که محتاج بتوضیح است مطلب را با کوتاه ترین عبارت بیان میکنیم

۱ - بول نکتید در آب جاری مگر درناجاری زیرا از برای آب اهلی است که اذیت میشوند باو بیان - ممکن است مراد از اهل حیواناتی باشد که در آب زندگی میکنند ولی این معنی مناسبت با سیاق روایت ندارد و ممکن است مراد از او کسانی باشند که بان آب حق دارند و

بهره میبرد

- ۲ - استنجاء با دست راست بجفاء است یعنی دور است از احکام شرعیه
- ۳ - کسیکه خزفی از حمام بتنش بمالد و گرفتار برص شود سرزنش نمیکند مگر خود را و کسیکه غسل کند در آبی که دیگران در او غسل کرده اند و گرفتار جذام شود سرزنش نکند مگر خود را
- بیان - اخباریکه نهی میکند از غسل کردن در خزانه های عمومی بسیار است ما بدکر همین يك خبر اکتفا کردیم . با این حال میبینید که چگونه مسلمان بدن و صحت خود بی اعتنائی میکند
- ۴ - هر چیزیکه آفتاب بر او تابید پس بتحقیق پاک میشود بیان بواسطه قواعد علمی برای این حدیث تخصیص قائل شده اند ولی علماء طب آفتاب را بهترین وسیله برای ضد عفونی و کشتن میکروب می دانند .
- ۵ - مسح و غسل در وضوء برای تنظیف است
- ۶ - باکی نیست بمسح صورت با جامه پس از وضو وقتی که جامه نظیف باشد
- ۷ - انصار در آبیاری و کارهای دیگر زحمت میکشیدند و در روز جمعه که بمسجد میآمدند مردم از بوی عرق بدن آنها متاذی می شدند لذا پیغمبر آنها را امر کرد بغسل پس سنه بهمین جاری شد
- ۸ - کسیکه غسل بدهد مردئی را باید غسل کند . و اگر مس کند او را تا زمانی که گرم است غسل ندارد
- بیان - بدن میت از هنگام سرد شدن شروع بفساد مینماید
- ۹ - خدا آب را پاک کنند آفریده که چیزی او را نجس نمیکند مگر اینکه رنگ یا بو یا طعم او تغییر کند
- ۱۰ - آب چاه واسع است یعنی چیزی او را فاسد نمیکند مگر اینکه بو یا طعمش تغییر کند پس در این هنگام باید از او چندان کشید که بویش برود و طعمش پاکیزه گردد
- ۱۱ - کمتر چیزیکه باید فاصله باشد میان چاه آب و بالوعه در زمین سست هفت ذرع است و در زمین سخت پنج ذرع

- ۱۲ - آبی که شسته میشود در او جامه و غسل میکنند در اوجنب روا نیست وضو گرفتن از او
- ۱۳ - موی بدن را جدا کن تا چرك بدن و جانور و کثافتش برطرف شود

داستان های شیرین

- داستان ۱ - شاه شجاع با لشکر فراوان بجنگ میرفت از کوچه عبور میکرد . زنی از بالای بام فریاد زد خاله فاطمه اگر میخواهی شاه را به بینی بدو . شاه ایستاد یکی از مقربین پیش آمد سبب ایستادن شاه را پرسید . گفت ایستاده ایم که خاله فاطمه بیاید مارا به بیند
- داستان ۲ - نحاس مصری شاعر وقتی براب رود نیل نشسته بود و شعر خود را موافق عروض تقطیع میکرد . نادانی از آنجا میگذشت خیال کرد که نحاس میخواهد با این کلمات آب نیل را سحر کند تا کم شود و اجناس گران گردد این بود که پیش آمد و بایا او را برود نیل انداخت و دیگر اثری از او معلوم نشد
- داستان ۳ - کسی بطلبه برخورد که بسیار خوش صورت بود (از آنجائیکه مردم عادت کرده اند که هرچه از طلبه می بینند ایراد بگیرند) گفت طلبه چه معنی دارد این قدر خوشگل باشد
- داستان ۴ - کسی از ررضه خانی پرسید که اگر شك دو سه کردم تکلیفم چیست گفت بیا در پای منبر تا بگویم . رفت بالا گفت ایها الناس هر کس شك دو و سه در نماز کرد تکلیفش این است که تا سه مرتبه بگوید یا حسین اگر یادش آمد قیها و الا بچدم حرامزاده است .
- داستان ۵ - جوانی ورزش کرده با هر کس کشتی میگرفت زمین میخورد . آمد خانه با مادرش کشتی گرفت و او را بر زمین زد مادر باو گفت اگر بهاوانی با جوانمردان کشتی بگیر نه با پیر زنان
- داستان ۶ - طاعی در پیش استاد آمد گفت من در خواب دیدم که به کن شما غسل مالیده اند و بتن من نجاست استاد گفت - اینها اعمال ماست که در خواب مجسم شده شاگرد کف بلی پس از آن من بدن شما را می لیسیدم و شما بدن من را

داستان ۷ - در ماه رمضان هنگام سرما مقدسی بدیگری رسید
گفت آقا چرا سیکار میکشی آن مرد گفت خیلی ببخشید این بخار نفس
است که در سرما نمودار میشود نه دود سیکار

داستان ۸ - شاعری در نزد طبیب آمد و گفت در دل من سنگینی
نمودار است دوائی بمن بده طبیب هر چه تفحص کرد چیزی نفهمید بشاعر
گفت اگر تازه کی شعری گفته اید و برای کسی نخوانداید بخوانید
شاعر شعر خود را خواند طبیب گفت اکنون سالم شدی همین شعر بود
که دم دلت مانده بود

داستان ۹ - جوانی بود که چهل روز صبح در خانه را آب و جاروب
میکرد که حضرت خضر را به بیند و از او حاجت بخواهد تا روز چهارم
پس از انجام وظیفه منتظر خضر بود که ناگهان پیر مردی را دید و دامانش
را چسبید از او حاجت خواست پس از مدتی کشمکش معلوم شد که پیر
مرد حمامی است میرود در حمام را باز کند

داستان ۱۰ - کارگری بود که تا شام کار میکرد وقتی کارش
تمام میشد لباس خود را میپوشید و میرفت او را گفتند چرا نمی ایستی
مزدت را بگیری میگفت من حاضر نیستم بیش کسی کردن خود را
کج کنم

داستان ۱۱ - مردی شب زمستان در خانه خود بود فکر میکرد
که الان وقتی است که درندگان رو بشهر میایند و اگر بیایند لابد
از خیابان بزرگ وارد میشوند خانه ما هم که اول خیابان است پس لابد
بخانه ما میایند . باین قاعده باید گریز در خانه ما باشد . یکمرتبه فریادش
بلند شد آی گریز

داستان ۱۲ - از پیر مردی پرسیدند اصول دین چند است گفت
شما را بخدا دست از این حرفها بردارید از وقتی که این حرفها در آمد
نان گران شد

- ۱ - این مجله برای نشر افکار سودمند حاضر است ولی هرگاه
نویسندگان مراعات شرایط ما را نفرمایند چون در انتخاب مقالات دقت
بسیار میشود ناچار بحک و اصلاح خواهد شد
- ۲ - این مجله بدون تقاضا و مجانی برای کسی فرستاده نخواهد شد
مگر يك شماره برای نمونه
- ۳ - کسانی که يك شماره بعنوان نمونه برای آنها فرستاده میشود
اگر طالب نیستند پس از خواندن برگردانند
- ۴ - کسانی که پیش نهاد مفیدی یا ایرای بمطالب این مجله دارند بهتر
اینست که بنویسند تا بتوان او را مورد مطالعه و دقت قرار داد
- ۵ - کسانی که ده نفر مشترک ثابت معرفی کنند مجله برای آنها
مجانی فرستاده خواهد شد
- ۶ - مقالات این مجله بترتیب ورود بدفتر اداره طبع خواهد شد
- ۷ - مراسلات بعنوان همایون نوشته شود
- ۸ - برای بعضی پیش آمدها نتوانستیم این شماره را چنانکه در نظر
داشتیم چاپ کنیم امید است که خورده گیران از نواقص مختصر این شماره چشم پوشند

*(مجله پیمان) *

هنگامیکه ابرهای تیره بدبختی از جانب اروپا برخاست و سراسر گیتی را تاریک نمود دلدادگان اروپا ندانسته بسوی سرچشمه بدبختی یعنی اروپائیگری رفتند و دیگران را نیز به پیروی خود خواندند - غافل از اینکه این راهیست که آخر او نیستی و هلاکت است در این میان گناه راهنمایی که از گمراهی آنان آگاه شده و هم دیگران را آگاه نمود دانشمند محترم آقای کسروی بود که دو چراغ روشن یعنی کتاب آئین و مجله پیمان را بردست گرفته و باین وسیله شرقیان را آگاه میکند و بسر منزل سعادت میخواند امروز بر عموم ملل شرق خصوصا بر هموطنان ما لازم است که آثار گرانبهای این استاد بزرگ را بخوانند تا بپیش از این شیفته اوضاع اروپا نباشند - طالبین در طهران رجوع کنند بخیمیا بلن شاهپور اداره مجله پیمان در قم با اداره مجله همایون

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

اگر شما چند ساعته وقت خود را صرف خواندن کتاب راه نجات کنید میتوانید یک عمر خود را از بزرگترین خطر ها نگهداری کنید خطر یکه ممکن است هر کسی با آنکه غفلت گرفتارش شود وهستی او را از مال و جان بگیرد - این کتاب بیان میکند بزرگترین امراض اجتماعی عصر حاضر (یعنی فحشاء و الک و قمار و دخانیات) و فوائد دیانت را - محل فروش کتابخانه علمیه اسلامی

قیمت یک ریال

روز عید قربان ۱۳۱۴ کفشدشت

عید قربان است امروز بایکدین روز عید است - تف بر این عید و بر این روز بر این است -
مکتب - به خبر از دست عیدل در مکتب در شیراز است - این مکتب در شیراز است -
تف بر این عید و بر این روز بر این است -
این مکتب در شیراز است -
مکتب در شیراز است -

تف بر این عید و بر این روز بر این است -

همایون

سال اول
آبان
۱۳۱۳

شماره دوم
رجب
۱۳۵۳

*(همایون و فرخنده آن خامه)
*(که از خود بگیتی نهد نامه)



*(صاحب و مسئول علی اکبر حکمی زاده) -

*(مؤسس و مدیر داخلی محمد همایون پور) -

محل اداره : قم خیابان ارم

مراجعات در طهران کتابخانه علمیه اسلامی

بهای یکساله ۲۰ ریال بطبقه متوسط تخفیف داده میشود

اداره در حک و اصلاح کلیه مقالات وارده آزاد است

شرکت مطبعه اقبال و علمی